

Journal Iranian Political Sociology

Vol. ۵, No. ۷, Mehr ۲۰۲۲

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.30.875.2172>

The Institute of Physical Education in Iranian Public Law in the Light of International Regulations and the Challenges of Globalization

Abstract

Sport and physical education, as an influential cultural element, has had an active presence in the history of Iran and has gradually become the owner of rules and regulations. In most laws, from the constitution to the approvals of the parliament and from the approvals of the cabinet to the approvals of the Supreme Council of the Cultural Revolution and the Supreme Council of National Security, there are always traces of sports. "Sport has been a twin of man and has always been with him over the days. "It is not possible to know the beginning of sport because human beings need to move their muscles to stay and live from the beginning of creation, and sport will remain their companion until the end of their lives." In the present research work, an attempt has been made to acquaint the legal community of the country with the institution of physical education, which is a short step in the development of sports law in the country. To achieve this goal, first the category of sports in Iranian public law is mentioned and then the institution of sports in international law is considered.

Keywords: Physical Education, Iranian Public Law, International Regulations, Global Challenges

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.300875.2172>

نهاد تربیت بدنی در حقوق عمومی ایران در پرتو مقررات بین المللی و چالشهای جهانی سازی فرارو

محمود اسماعیلی گرد مهین^۱

سید محمد هاشمی (نویسنده مسئول)^۲

خیرالله پروین^۳

تاریخ دریافت: 1399/12/20

تاریخ پذیرش: 1400/06/06

چکیده

ورزش و تربیت بدنی به عنوان یک عنصر فرهنگی تاثیرگذار، در تاریخ ایران حضور فعال داشته و به تدریج برای خود صاحب مقررات و قوانین مدون شده است. در بیشتر قوانین، از قانون اساسی گرفته تا مصوبات مجلس و از مصوبات هیات وزیران گرفته تا مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی امنیت ملی، همیشه ردپایی از ورزش وجود دارد. « ورزش همزاد بشر و همواره ، همراه او در گذر روزها بوده است. برای ورزش آغازی نمی توان دانست زیرا بشر از آغاز آفرینش برای ماندن و زیستن نیاز به جنبش ماهیچه های خویش داشته و تا فرجام زندگی ورزش همسفر او خواهد ماند» در کار تحقیقی حاضر تلاش شده است تا در حد وسع و به صورت کاربردی، جامعه حقوقی کشور را با نهاد تربیت بدنی آشنا کرد، باشد که در توسعه حقوق ورزشی کشور گامی هر چند کوتاه محسوب شود. برای نیل به این هدف ابتدا به ذکر مقوله ورزش در حقوق عمومی ایران پرداخته شده و سپس نهاد ورزش در حقوق بین الملل مورد توجه قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: تربیت بدنی ، حقوق عمومی ایران، مقررات بین المللی، چالش های جهانی

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

eedop@yahoo.com

^۲ استاد گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

dr.sm.hashemi@gmail.com

^۳ استاد گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

iran.khparvin@ua.ac.ir

ورزش و تربیت بدنی در جایگاه یک نهاد عظیم اجتماعی و بین المللی، با دایره شمول انسانی بسیار گسترده، نیازمند شناخت حقوقی است. این نهاد امروزه شکل سازمان یافته و گسترده ای به خود گرفته و مرزهای جغرافیایی را درنوردیده است. تشکل های بین المللی نهاد تربیت بدنی به سرعت شکل گرفته و شاید بتوان گفت دهکده جهانی در بعد ورزش با شتاب تمام در حال تحقق بوده و یکسان سازی قواعد و نظام های حقوقی ورزشی توسط این نهادهای بین المللی به سرعت در حال انجام است. این موضوع به یک معرکه برخورد نظام ها و نهادهای ورزشی داخلی با نهادهای ورزشی بین المللی انجامیده و هر از چندگاهی تبعاتی از این برخوردها رسانه ای می شود. نمونه بارز این فرآیند، محرومیت ها و تعلیق های اتفاق افتاده برای رشته های ورزشی ایران نظیر فوتبال، قایقرانی، جودو، کشتی و دیگر رشته هاست.

انتظار می رود در برخورد حقوقی کلیت نهاد تربیت بدنی داخلی با گزاره های هزاره سوم در مسیر جهانی سازی، چالش های فراوانی به وجود آید، که می تواند این نهاد حقوق عمومی را دستخوش تحولات گسترده نماید.

از سال ۱۹۸۴ به این سو و با تشکیل نهاد داوری بین المللی در عرصه ورزش، تعاملات گسترده ای در این زمینه؛ بین نهادهای ورزشی داخلی و این نهاد بین المللی صورت گرفته است. به نظر می رسد عمده این تعاملات به سمت پذیرش صلاحیت و اشرافیت نهادهای بین المللی ورزشی بر نهادهای داخلی پیش می رود و این واقعیت به قدری پر شتاب است که نهادهای حقوقی داخلی فرصتی برای ورود قاطع به این عرصه نیافته اند. در تحقیق حاضر تلاش خواهیم کرد، ابعاد مختلف حقوقی نهاد تربیت بدنی در قلمرو جمهوری اسلامی ایران و تعارضات ناشی از تمکین به قواعد بین المللی روشن گردد. در این مسیر ابتدا به تاریخچه برخوردهای حقوقی پیش آمده در مسیر جهانی سازی ورزش، در خصوص ورزش جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت و سپس تعارضات احتمالی آتی و راهکارهای حقوقی ممکنه مورد توجه قرار خواهد گرفت. تحقیق حاضر به منظور بررسی ابعاد مختلف حقوقی تعامل نهاد های ورزشی داخلی با نهادهای حقوقی ورزشی بین المللی و پیش بینی آینده این رویکرد انجام خواهد شد.

تربیت بدنی از دیرباز به عنوان یکی از علائق و نیازهای بشری مطرح بوده و به شکل های گوناگون مانند آمادگی نظامی، آمادگی برای پذیرش مسئولیت خانواده و مواردی از این دست؛ در فهرست تکالیف زندگی مردان و زنان وجود داشته است. این پدیده به تدریج و در بستر تاریخ شکل سازمان یافته و پیچیده ای به خود گرفته و امروز در ابعاد ملی و بین المللی یکی از عظیم ترین و پرجمعیت ترین نهادهای اجتماعی را تشکیل داده است. نهادهایی مانند هیات های ورزشی، فدراسیون های ورزشی، کنفدراسیونها و کمیته های ملی و بین المللی المپیک در عرصه ورزش و تربیت بدنی به وجود آمده اند که ساماندهی فعالیت های ورزشی ورزشکاران و تیم های ورزشی را برعهده دارند.

نهاد تربیت بدنی برای خود دارای بخش های حقوق عمومی، خصوصی، کیفری، تجارت، بین الملل و حتی خانواده است. وقتی حقوق کیفری در بستر تربیت بدنی مطرح میشود، شکل ویژه ای بخود می گیرد. رفع مسئولیت با

ظرافت خاص خود در این مقوله وارد می شود و پدیده پیچیده حقوقی به وجود می آید. تربیت بدنی امروز یکی از وسیع ترین حوزه های تجارت در سطوح ملی و بین الملل را به خود اختصاص داده در حالی که شکل خاصی از حقوق تجارت در این عرصه ایجاد شده که نیازمند بررسی فراوان است. بازیهای المپیک عظیم ترین اتفاق بین المللی دوران حاضر است و هم از نظر تعداد کشورهای عضو و هم از نظر حجم شرکت کنندگان از کشورهای مختلف، از هر گردهمایی بین المللی بزرگتر است. نهاد تربیت بدنی در عرصه بین الملل، تشکیلاتی بسیار گسترده تر از هر نهاد بین المللی دیگر دارد. دیوان داوری بین المللی ورزش که نهادی مشابه دیوان دادگستری بین المللی است، مستمرا به دعاوی ورزشی به شکل خاص خویش رسیدگی می کند. این دیوان صلاحیت خود را با قدرت و سرعت تمام تسری داده و بدون حق شرط و تحفظ، وارد دعاوی ورزشی کشورها، حتی در سطح داخلی شده است.

از سوی دیگر در روند رو به توسعه جهانی سازی، که در بخش ورزش با تحکم و شدت بیشتری دنبال می شود، نهاد تربیت بدنی در داخل مرتبا با چالش هایی که مرتبط با تعارض قوانین داخلی با مقررات بین المللی در این زمینه است؛ مواجه می شود. این معضل، نیاز شدید به تحقیقات گسترده در این حوزه را نمایان می سازد.

به عنوان مثال در اساسنامه بسیاری از فدراسیون های ورزشی، از جمله فوتبال تاکید شده است که اعضا اختلافات خود را به هیچ وجه نباید در دادگاه های داخلی مطرح کنند. این بند در تعارض با صلاحیت دادگاه های داخلی بوده و شدیداً نیاز است که در این زمینه تحقیقات گسترده انجام گیرد تا دست اندرکاران نهاد ورزش کشور با افق دید وسیع تری با چنین مواردی برخورد نمایند.

سازمانها و نهادهای ورزشی ایران

در سال ۱۳۰۶ و با تصویب «قانون ورزش اجباری در مدارس» انجمن ملی تربیت بدنی در ایران تأسیس شد. در سال ۱۳۲۰ ورزش به دانشگاه ها راه یافت و اداره ای تحت عنوان تربیت بدنی وزارت فرهنگ راه اندازی گردید. در سال ۱۳۲۵ با تأسیس کمیته ملی المپیک، ورزش ایران به سه بخش سازمانی مجزا با مدیریت سه دستگاه عمده تحت عناوین «سازمان تربیت بدنی و تفریحات سالم»، «کمیته ملی المپیک» و «تربیت بدنی وزارت فرهنگ» به کار خود ادامه داد. در نهایت چهارمین نهاد عمده ورزش کشور تحت عنوان «ورزش کارگری» از سال ۱۳۴۶ فعالیت خود را آغاز کرد که ذیلاً به شرح مختصری از تاریخچه هریک میپردازیم.

وزارت ورزش و جوانان و تاریخچه تشکیل آن

همانگونه که ذکر آن گذشت، در سال ۱۳۰۶ و با تصویب «قانون ورزش اجباری در مدارس» انجمن ملی تربیت بدنی در ایران تأسیس شد. در سال ۱۳۵۰ این انجمن به سازمان تربیت بدنی و تفریحات سالم تغییر نام یافته و تبدیل به یکی

از معاونت های نخست وزیری شد. در این دوران در هر یک از استانهای کشور اداره کل تربیت بدنی تشکیل گردید. با حذف نخست وزیری در سال ۱۳۶۹، سازمان تربیت بدنی در سطح یکی از معاونت های ریاست جمهوری قرار گرفت. سازمان تربیت بدنی با هیمن ساختار به فعالیت خود ادامه داد تا اینکه بالاخره در تاریخ ۸ دی ماه ۱۳۸۹ نمایندگان مجلس شورای اسلامی با ادغام سازمان تربیت بدنی و سازمان ملی جوانان و تشکیل وزارت ورزش و جوانان موافقت کردند. بدین ترتیب وزارت ورزش و جوانان شکل گرفت و تا امروز سکاندار ورزش کشور می باشد.

تربیت بدنی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با نگاهی عمیق به قانون اساسی، متوجه میشویم که نه فقط قانون اساسی صراحتاً به تربیت بدنی و ورزش اشاره کرده بلکه در صدر کلی و اولین فصل جای داده شد و در عرض آموزش و پرورش و مقدم بر آموزش عالی است. اصلی که آشکارا به تربیت بدنی پرداخته، اصل سوم میباشد؛ در این اصل دولت جمهوری اسلامی ایران، موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، به کار برد (رضایی، ۱۳۹۹، ص ۱۳).

با دقت در مفاد اصل سوم قانون اساسی نکات ذیل قابل درک است؛

اول: تربیت بدنی یا ورزش به صراحت یاد شده است و این نشانهی جایگاه بسیار مهم ورزش در میان اساسی ترین نهادهای کشورهاست؛ به عبارت دیگر ورزش به آن درجه دارای اهمیت است که در قانون اساسی یعنی مهمترین سند حقوقی کشور یا جایگاه اساسی ترین نهادهای کشور قرار گرفته است.

دوم: قرار دادن ورزش در ردیف آموزش و پرورش و آموزش عالی نشان می دهد که از دیدگاه قانون اساسی، ورزش یک نهاد فرهنگی برای نیل به هدف تربیت انسان مورد نظر نظام است و نه یک نهاد مادی و مجموعه ای از حرکات بدنی.

سوم: ورزش در عرض آموزش و پرورش قرار دارد نه در بطن یا در طول آن و این بدان معناست که ورزش از نظر اهمیت در نیل به اهداف نظام نقشی مستقل و حیاتی دارد و بخشی از آموزش و پرورش نیست. قوانین و مقررات مربوط به حقوق ورزشی باید همگام و همسو با قانون اساسی باشند و قوانین و آیین نامه های مخالف قانون اساسی ممکن است توسط شورای نگهبان و دیوان عدالت اداری رد و باطل شوند (آقائی نیا، ۱۳۹۱، ص ۵۰).

با توجه به بند سوم از اصل سوم قانون اساسی، میتوان دریافت که ورزش و تربیت بدنی در نظام جمهوری اسلامی ایران، چه از نظر حقوقی و چه از نظر اجتماعی دارای جایگاه ویژه است.

ما وقتی می بینیم اسلام در تربیت انسانها به ابعاد مختلف او نظر می افکند و در این بین بعد سلامت جامعه می شناسد دقیقاً در همین مرتبه و مقام هم باید جایگاه تربیت بدنی و ورزش را در جمهوری اسلامی یافت و مدنظر قرار داد و برای تحقق این آرمانهای مقدس که یکی از عوامل فرهنگی بسیار با اهمیت در رشد و کمال جامعه و مردم میباشد کوشش نمود (آقائی نیا، ۱۳۹۱، ص ۳۳)

صلاحیت قانونی و قضایی

منظور از صلاحیت قانونی و قضایی، تشخیص قانونی است که از بین قوانین متعارض باید به موضوع معین حکومت کند. به عنوان مثال: یک فوتبالیست قطری با یک باشگاه ایرانی قرارداد بسته و در مسابقه ای که در ترکیه انجام میشود، مرتکب تخلف میشود. قانون ملی بازیکن، قانون ملی باشگاه، قانون محل مسابقه و قانون حاکم بر نهادهای ورزشی بین‌المللی در این ماجرا وارد و در مقابل هم قرار میگیرند. اینک باید قانون حاکم بر این تخلف، از بین چهار قانون متعارض شناخته شود. منظور از صلاحیت قضایی، تشخیص دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به موضوع معین را دارد. مثلاً در دعوی دو ایرانی در کویت صلاحیت قضایی در تشخیص دادگاه حاکم ایران یا کویت است (الماسی، ۱۳۸۵، ص ۳۰). البته قانون محل مسابقه و قانون ملی بازیکن یا قانون ملی باشگاه، در شرایط فعلی در رسیدگی های ورزشی، محلی از اعراب ندارند و مقررات نهاد بین‌المللی ورزشی با تمام قدرت در این نوع دعوی حاکمند.

قواعد حل تعارض و قواعد مادی

قواعد حل تعارض قواعدی هستند که تنها به تعیین قانونی که باید به موضوع معین حکومت کند اکتفا می کنند و مسئله متنازع فیه را مستقیماً حل نمی کنند. ماده ۷ ق.م. ایران یک قاعده حل تعارض است. زیرا فقط به قانون صلاحیت داری که در دعوی مربوط به احوال شخصیه بیگانگان می بایست حکومت کند می پردازد و قانون ملی آنان را صلاحیت دار می داند. بدون اینکه دعوی مطروح را مستقیم حل کند. ماده ۷ ق.م. ایران مقرر می دارد: اتباع خارجه مقیم ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و نیز از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

قواعد مادی قواعدی هستند که مربوط به اصل دعوی بوده و مسئله متنازع فیه را مستقیماً حل میکنند، بدون اینکه برای رفع اختلاف به قانون دیگر ارجاع نمایند. این قواعد جز حقوق داخلی هر کشور به حساب می آیند (نیک بخت، ۱۳۸۳، ص ۱۸۱). به عنوان مثال هر گاه به موجب ماده ۷ ق.م. ایران مسئله تعارض قوانین حل شد، در این مرحله (قواعد مادی) قاضی ایران بایستی به قانون دولت متبوع (ملی) بیگانگان مراجعه کرده و راه حل مساله را در آن جست و جو کند.

دسته های ارتباط (توصیف)

دسته های ارتباط یعنی: دسته بندی مسائل و راه حل ها برای طرح درست مسائل و یافتن راه حل آنها در مسائل متجانس، که شامل اموال، احوال شخصیه و قراردادهای می باشد. هر دسته ای از دسته های ارتباط، با قانون خاصی که به

وسیله قواعد تعارض قوانین معین شده است، ارتباط پیدا می کند. احوال شخصیه یک دسته ارتباط است که با توجه به مواد ۶ و ۷ ق.م. با قانون ملی ارتباط پیدا می کند. تشخیص اینکه یک رابطه حقوقی شخصی، داخل در کدام دسته ارتباط است را توصیف می گویند (خمامی زاده، ۱۳۸۶، ص ۳۹). وقتی قاضی با این مسئله مواجه می شود که آیا فلان ازدواج صحیح است یا خیر؟ قاضی باید تشخیص دهد که مسئله متنازع فیه داخل در کدام دسته ارتباط است تا سپس با رجوع به قواعد حل تعارض، قانون صلاحیت دار را تعیین و به موقع اجرا گذارد (خلیلی، ۱۳۹۲، ص ۹).

قوانین درون مرزی و برون مرزی

قوانین درون مرزی، قوانینی است که در سرزمین یک کشور نسبت به تمام افرادی که در آن کشور سکونت دارند (اعم از تبعه داخلی و خارجی) و نیز نسبت به تمام اموالی که در آن کشور واقع شده است اجرا شود. نمونه کامل این قوانین، قوانین کیفری و قوانین راجع به مالیات و امثال آنها است. قوانین برون مرزی، قوانینی است که خارج از قلمرو کشوری که در آنجا وضع شده اند اجرا می شود. مثل قوانین مربوط به احوال شخصیه مواد ۶ و ۷ که وصف درون مرزی دارند (الماسی، ۱۳۸۵، ص ۳۵).

حاکمیت اراده در حقوق ایران

منشا و خاستگاه اصلی حاکمیت اراده آن است که، هدف اصلی نظم اجتماعی خدمت به افرادی است که اجتماع مورد نظر را تشکیل می دهند و ظهور کمال شخصیت افراد اجتماع، بسته به این است که آزادی اراده داشته باشند. به منظور احترام به اراده فرد باید روابط افراد جامعه، بر اساس آزادی اراده باشد، بنابراین نباید تکلیفی بر انسان تحمیل شود، مگر اینکه خود او این تکلیف را بخواهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۰، ص ۲۰).

اصل حاکمیت اراده در حقوق داخلی ما، کاملاً به این مفهوم نیست، بلکه در جامه اصل آزادی قراردادی و در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی ظاهر شده است. در حقیقت اصل آزادی قراردادی ثمره و نتیجه اصل حاکمیت اراده است (ایرانی، ۱۳۷۸، ص ۶).

اصل حاکمیت اراده در حقوق بین الملل خصوصی در تعیین قانون حاکم بر قراردادها و تحت عنوان قانون منظور طرفین بررسی می شود که خود از نتایج اصل حاکمیت اراده است. بر این اساس طرفین میتوانند بین قوانین کشورهای مختلف، قانونی را به میل خود انتخاب نمایند که صالح در روابط حقوقی بین آنان باشد (امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶).

با تاسیس ماده ۱۰ ق.م عنصر قانونی جایگاه اراده طرفین و اصل آزادی قراردادها در حقوق مدنی ایران تثبیت گردیده و اراده ی طرفین در طیف بسیار وسیعی در عقود پذیرفته شده است. معذالک و مثل تمامی سیستم های حقوقی، دارای محدودیت هایی می باشد که عبارت اند از قواعد آمره، نظم عمومی و اخلاق حسنه

حاکمیت اراده در کنوانسیون های بین المللی (کنوانسیون لاهه و رم)

در ماده ۲ کنوانسیون لاهه مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۵۵ در خصوص «قانون حاکم بر بیع بین المللی اموال مادی منقول» و همچنین در کنوانسیون لاهه مورخ ۱۴ مارس ۱۹۷۸ در خصوص «قرارداد حق العمل کاری و نمایندگی» و در نهایت در کنوانسیون رم مورخ ۱۹ ژوئن ۱۹۸۵ ناظر به «قانون حاکم بر تعهدات قراردادی»، به صراحت به طرفین حق انتخاب قانون حاکم را داده اند.

اهمیت اصل حاکمیت اراده به حدی بوده که حتی در بعضی از کشورها، مانند آلمان، دانمارک، بلژیک و لوکزامبورگ، مفاد کنوانسیون رم را قبل از تصویب آن در قوانین موضوعه وارد نموده اند. همچنین در نظام حقوقی انگلستان در رابطه با تعهدات قراردادی مفاد این کنوانسیون اعمال می شود. اکنون عهدنامه ۱۹۸۰ رم در اتحادیه اروپا، پایه و مبنای قانون حاکم بر غالب قراردادهای بین المللی را تشکیل می دهد و قسمتی از قوانین داخلی هر یک از کشورهای عضو می باشد.

لذا به عنوان مثال، دعاوی مطروحه در انگلستان یا فرانسه که عضو این عهدنامه می باشند در ارتباط با قراردادی که تبعه هر کشور دیگری منعقد شده است، قواعد عهدنامه را به اجرا درمی آورد. بنابراین میتوان گفت این عهدنامه در هر کشور عضو، برای قراردادهایی که یک عنصر خارجی دارند، اثری جهان شمول دارد (نیک بخت، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳). پذیرش اصل حاکمیت اراده در نظام های مختلف و کنوانسیون ها هرگز بی قید و شرط نیست. و محدودیت هایی بر آن وارد شده است که به بیان آن می پردازیم.

محدودیت های اصل حاکمیت اراده در کنوانسیون ها

امروزه تحت تاثیر کنوانسیون رم؛ در کشورهای اروپایی طرفین می توانند قانونی را انتخاب نمایند که با قرارداد رابطه واقعی ندارد، ولی محدودیت هایی بر این آزادی انتخاب وجود دارد و پذیرفتن اصل حاکمیت اراده در سیستمهای حقوقی به معنای پذیرش این اصل بدون محدودیت نیست. مواردی را می توان برشمرد که بسیاری از کشورها آنها را به عنوان محدودیت بر اصل حاکمیت اراده وارد کرده اند و لذا طرفین قرارداد نمی توانند قانون حاکم را در آن موارد انتخاب کنند. یا اگر قانونی را انتخاب کرده باشند، این انتخاب موثر نخواهد بود. برخی از آنها عبارتند از:

۱- مسائل مربوط به آیین دادرسی یا قانون حاکم بر موضوعات شکلی رسیدگی به دعوا، این موضوعات تحت حاکمیت قانون مقرر دادگاه هستند و از محدوده استقلال اراده طرفین خارج می‌باشند.

۲- موضوعات شکلی قرارداد

۳- اهلیت یا وضعیت طرفین قرارداد.

۴- مسائلی که مربوط به نظم عمومی مقرر دادگاه می‌شوند.

۵- مسائلی که مشمول قواعد آمره قانون مقرر دادگاه می‌شوند و برای نفع عمومی هستند. مانند موضوعات مربوط به حقوق عمومی یا قراردادهای خاص مربوط به بیمه، کار، مقررات ارزی.

۶- قراردادهایی که منحصرأ با یک کشور ارتباط دارند (قراردادهای داخلی یا فاقد عنصر خارجی)

۷- حاکمیت اراده طرفین در محدوده قوانین مجاز پذیرفته شده است. یعنی مثلاً طرفین نمی‌توانند قانون بی ارتباط یا کم ارتباط با قرارداد را انتخاب کنند، یا قانونی را به قصد تقلب نسبت به قانون دیگری انتخاب کنند، بلکه انتخابی پذیرفته است که مشروع و با حسن نیت باشد.

به هر حال، باید توجه داشت که در سیستم های حقوقی که اصل استقلال یا حاکمیت اراده را پذیرفته اند این اصل جنبه قانون یافته است. به عبارت دیگر، این قواعد حل تعارض هستند که قانون حاکم را معین می‌نمایند و با پذیرش اصل حاکمیت اراده در این قواعد انتخاب طرفین مجاز و محترم شمرده میشود. هیچگاه دادگاه بدون اجازه قانون (قاعده حل تعارض) کشور خود نمی‌تواند مستقیماً به اراده و یا انتخاب طرفین عمل کند. در کنوانسیون رم که در آن به طرفین اجازه می‌دهند که به هر قسمت از قرارداد، قانون کشوری را حاکم نمایند و به آنها اختیار داده شده که در حین اجرای قرارداد قانون حاکم بر آن قرارداد را تغییر دهند به شرط آنکه این تغییر به ضرر اشخاص ثالث نباشد، محدودیتهایی عمده بر این اصل حاکمیت اراده وارد شده است (نیک بخت، ۱۳۸۳، ص ۱۸۸).

بر اساس مفاد ماده ۳ این کنوانسیون، قواعد آمره کشوری که قرارداد با آن رابطه واقعی دارد بایستی مورد احترام طرفین قرار گیرد. همچنین، بر اساس مفاد ماده ۷، حاکمیت اراده بایستی قواعد آمره مقرر دادگاه را نقض نماید. بنابراین، اگر انتخاب قانون حاکم برخلاف قواعد آمره قانون مقرر دادگاه و یا برخلاف قواعد آمره قانون کشوری باشد که به نحوی ارتباط واقعی با قرارداد، این انتخاب فاقد اثر است. همچنین بر اساس ماده ۶ و ماده ۷ کنوانسیون، قانون محل اجرای قرارداد کار و قانون محل اقامتگاه مصرف کنندگان دارای اولویت در اعمال می‌باشند.

خلاصه آنکه می‌توان گفت که به رغم شهرت نظریه حاکمیت مطلق اراده، همواره محدودیت هایی برای انتخاب قانون حاکم وجود داشته که متأثر از شرایط اجتماعی و اقتصادی زمان وضع قانون می‌باشد.

بحث و نتیجه گیری

برخی معتقدند که ورزش باید قانون مستقل داشته باشد، چیزی مانند قانون تجارت و قانون کار. چرا که اتفاقات عرصه ورزش معمولاً قانون را دور می‌زنند و به بهانه عرف، رضایت طرفین و مسائلی از این قبیل، از دایره شمول قوانین

خارج می شوند. دکتر کاتوزیان در این خصوص تعبیر جالبی دارند: «در زمینه بازی های ورزشی، نیازهای اجتماعی و قدرت عرف، سلطه قانون و دولت را بی فروغ و ناتوان کرده است. چنانکه زدن مشت بر چانه حریف و لگدی جانانه را مردم آفرین می گویند اما قانون سرزنش و تنبیه می کند و سرانجام قانون است که گام به عقب می نهد و مسابقه مشت زنی را در نظام خود می پذیرد و برای آنان که قدرت عرف و قوانین خودجوش اجتماعی را برتر از قانون دولتی می شمرند، مثالی زنده ایجاد می کند. به همین جهت است که پاره ایی از نویسندگان پذیرفته اند که تقصیر ورزشی مفهومی است که با قواعد عمومی مسئولیت مدنی نمی توان به آن دست یافت و حقوق مسئولیت ورزشی را باید رشته ای اصیل و مستقل شمرد و جداگانه مطالعه کرد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۶۶)

ورزش به فراخور جایگاهی که در جامعه و فرهنگ کشورها به خود اختصاص داده است و همچنین تاثیر شگرف آن در افکار عمومی جهان، قدرت توده ای منحصر به فرد و قابل توجهی یافته است. این قدرت و جایگاه، نیازمند سازماندهی است. چرا که معمولا قدرت بدون قید و بند به سمت تباهی میل می کند. آئین نامه های انضباطی و منشورهای اخلاقی در ورزش ایران تا حدودی به مهار و ساماندهی عنصر اجتماعی ورزش، پرداخته اند اما به نظر می رسد دامنه وسیع ورزش، نیازمند مقررات حقوقی بالاتر و حتی تدوین قانون مشخص برای ورزش کشور میباشد. قوانینی که در ارتباط با ورزش وضع شده اند، بسیار ناچیزند، آن بخش از قوانین و مقررات موضوعه که در دادرسی مورد استناد قرار می گیرد، همانگونه که در بند دوم از فصل نخست تحقیق حاضر مشاهده می شود، به هیچ وجه پاسخگوی حجم انبوه اقدامات و اتفاقات ورزشی نیست. ورزش به این سادگی نمی تواند رافع مسئولیت جزایی باشد. رشته های ورزشی بسیار زیادند، عوامل مرتبط با ورزش نیمی از جمعیت کشور را در بر می گیرند و بالاخره اینکه ارتباطات بین الملل و برون مرزی ورزش نیز بر حساسیت آن افزوده است. بنابراین کمبود مقررات الزام آور در این بخش از جامعه در کشور ما احساس می شود.

ارگان های بین المللی ورزشی عموما معتقد به استقلال ورزش کشورها از دولت های آنها هستند و به تدریج با تدوین مقررات، دولت ها را از ورود به عرصه ورزش منع می کنند. این امر احتمالا تعارض شدیدی مابین قوانین برخی کشورها از جمله ایران با مقررات این نهادها به وجود خواهد آورد. تا کنون که در چند مرحله رویارویی دولت جمهوری اسلامی ایران با دیوان داوری ورزش که یکی از نهادهای بین المللی ورزشی است با پیروزی این دیوان خاتمه یافته است. در فصل سوم تحقیق حاضر دیدیم که دیوان داوری ورزش، در عین حال که ساده و سریع تشکیل شد، قدرت فراوانی یافت و به سادگی توانست تصمیمات خود را در حالیکه با قوانین داخلی ایران تعارض داشت به کرسی عمل بنشاند. پذیرش صلاحیت دیوان داوری ورزش به شکلی عجیب و غیر معمول در کشور صورت گرفت و حتی به تصویب مجلس شورای اسلامی نیز نرسید. بدین ترتیب ملاحظه می شود که قدرت و نفوذ نهادهای بین المللی ورزشی چقدر زیاد است. در واقع وقتی فیفا فدراسیون فوتبال ایران را مجبور نمود تا در بند ۴ ماده ۱۳ اساسنامه خود قید کند که: «هر یک از اشخاص حقیقی و حقوقی که مایل به عضویت در فدراسیون باشند باید تعهد نماید کلیه

دعاوی را صرفاً در رکن قضایی فدراسیون حل و فصل نماید و حق ارائه دعاوی به دادگاههای عمومی را ندارد»، و به دنبال آن مسیر رسیدگی به دعاوی را از فدراسیون داخلی به کنفدراسیون قاره ای و از آنجا به فدراسیون بین المللی و بالاخره به دیوان داوری ورزش محول نمود، مشخص می شود که کوچکترین نقی به نظام های قضایی کشورها در خصوص اختلافات ورزشی قائل نیست.

و دسته سوم موضوعاتی است که حتماً باید از طریق وضع مقررات یکسان و هماهنگ با سایر کشورها به تنظیم آنها پرداخت. ایشان در خصوص دسته نخست، تدوین قوانین حرفه داخلی را ضروری دانسته و در مورد دوم ایجاد هماهنگی بین مقررات داخلی با قواعد بین المللی را لازم فرض کرده و در مورد سوم تدوین قوانین داخلی بر اساس قوانین بین المللی را اجتناب ناپذیر می داند (شیروی، ۱۳۹۰، ص ۶۰). در نگرش سازمان های جهانی ورزشی این تقسیم بندی مردود است. به نظر میرسد این سازمان ها ورزش جهانی را یک کشور مستقل فرض می کنند که در کل دنیا باید از مقررات واحد و نظام قضایی مستقل پیروی نماید. با این پیش زمینه است که مثلاً فیفا، رسیدگی به اختلافات ورزشی را که در داخل یک کشور اتفاق افتاده و مابین یک ورزشکار و باشگاه اوست و ایجاد، استمرار و پایان آن در داخل مرزهای یک کشور بوده در صلاحیت دادگاه داخلی آن کشور نمی داند و دستگاه های ورزشی را از این اقدام به شدت منع میکند.

اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مرجع رسمی تظلمات را دادگستری ایران می داند، و نه مراجعی چون فیفا یا دیوان داوری ورزش که یک دادگاه خارجی است و بر اساس حقوق خارجی حتی حقوق بین الملل، عمل می نماید.

ماده ۹۷۱ قانون مدنی ایران مطرح بودن دعوایی را در دادگاه خارجی رافع مسئولیت دادگاه داخلی نمی داند. حال اگر دعوایی بین یک باشگاه ورزشی در تهران با ورزشکار تهرانی آن باشگاه توسط ورزشکار از طریق فدراسیون پیگیری شود که نهایت آن دیوان داوری ورزش است و از طرف باشگاه در دادگاه حقوقی تهران، نتیجه کار چگونه خواهد بود؟ مسلماً دیوان داوری ورزش اقدام باشگاه را در مراجعه به دادگاه داخلی مردود دانسته و ممکن است آن باشگاه را تعلیق نماید. اینگونه تعارضات چگونه به فرجام خواهد رسید؟ بخصوص اینکه بعد از المپیک لندن این گونه تعارضات شدت بسیاری یافته و انتظار می رود بیش از نیز توسعه پیدا کند.

قاعده نفی سبیل مانع از آن است که مسلمین دعاوی خود را نزد غیر مسلمین مطرح کنند. حال اگر مراجعی باشند که نظیر آنها در داخل نباشد و مراجعه به مرجع خارجی را اجتناب ناپذیر کند، امکان توجیه این امر وجود دارد. اما در جایکه با وجود مراجع داخلی الزاماً نباید به آنها مراجعه کرد و یا اینکه مرجع خارجی احکام دادگاه داخلی را نقض کند و با استفاده از ابزارهای بین المللی و بخصوص افکار عمومی، این تصمیمات را به کرسی بنشانند، موضوع جدیدی است. بخصوص اینکه تمام موضوع در داخل کشور و در حوضه سلطانیه دادگاه داخلی و کلاً با عوامل داخلی اتفاق افتاده باشد.

تاثیر سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی بر رفتار و حتی حقوق داخلی کشورها را می‌توان در گستره وسیع تری مورد مطالعه قرار داد بخصوص از جنبه تأثیری که بر حاکمیت کشورها می‌گذراند. مهمترین ابزار این سازمان‌ها برخورداری از حمایت افکار عمومی است و به نظر می‌رسد بدون برخورداری از چنین پشتوانه‌ای دولت‌ها همچنان این اقتدار را دارند که از منافع و تصمیمات خود دفاع نمایند. اما هنگامی که افکار عمومی مردم با تصمیمات سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی همسر می‌شود، دولت‌ها ناچار به عقب‌نشینی می‌شوند.

امروز این الگوی رفتاری از سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری همچون عفو بین‌الملل نیز دیده می‌شود که سعی دارند با اهمیت دادن به موارد نقض حقوق بشر و اطلاع‌رسانی درباره این موارد، نظر افکار عمومی را در داخل کشورها و حتی عرصه بین‌المللی جلب نمایند.

فدراسیون‌های بین‌المللی ورزشی نیز به خوبی از اهمیت و جایگاه ورزش در افکار عمومی و توجه خاص سیاسیون به آن آگاهند. بنابراین محرومیت ورزش یک کشور از رقابت‌های بین‌المللی و پیامدهای آن هزینه‌های سیاسی سنگینی خواهد داشت که معمولاً دولت‌ها شدیداً از آن احتراز می‌کنند.

در ایران نیز دقیقاً همین مدل اجرا شد. فیفا خواسته‌های خود را که صد در صد مغایر قوانین موجود در ایران، از جمله قانون مربوط به الحاق فدراسیون‌های ورزشی به قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی بود را به دولت ایران تحمیل نمود، زیرا مطمئن بود دولت حاضر نیست هزینه سیاسی تحریم فوتبال را بپردازد.

درباره اهمیت افکار عمومی باید این نکته را نیز اضافه کنیم که در صورت اخراج ایران از فیفا، شاید هیچ اتفاق خاصی در داخل نمی‌افتاد! حتی این فرصت فراهم بود که ایران نیز مانند موناکو، کامرون جنوبی، سامپی و اوستیانا به «هیات جدید فوتبال» بپیوندند که سازمانی غیردولتی شبیه فیفاست با این تفاوت که هدف اصلی آن گرد آوردن کشورهای است که از عضویت فیفا محروم مانده‌اند و در نظر دارد «جام جهانی ویوا» را نیز مرتباً برگزار کنند و مقر آن در شهر لیگ بلژیک است. اما واکنش افکار عمومی در ایران به چنین عضویتی یقیناً منفی بود زیرا عضویت در فیفا و رقابت با بهترین تیم‌های جهان مطابق استانداردهای یک سازمان بین‌المللی را نمی‌توان به سادگی از دست داد.

در نگرش سازمان‌های جهانی ورزشی این تقسیم‌بندی مردود است به نظر می‌رسد این سازمان‌ها ورزش جهانی را یک کشور مستقل حذف می‌کنند که در کل دنیا باید از مقررات واحد و نظام قضایی مستقل پیروی نمایند با این پیش‌زمینه است که مثلاً فیفا رسیدگی به اختلافات ورزشی را در داخل کشور اتفاق افتاده و مابین یک ورزشکار و باشگاه اوست و ایجاد استمرار و پایان آن در داخل مرزهای یک کشور بوده در صلاحیت دادگاه داخلی آن کشور نمی‌داند و دستگاه‌های ورزشی را از این اقدام به شدت من می‌کند

اصل ۱۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مرجع رسمی تظلمات را دادگستری ایران می‌داند. در حالیکه مراجعی مانند فیفا یا دیوان داور و ورزش، دادگاه خارجی هستند. ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران مطرح بودن دعوا در دادگاه خارجی رافع مسئولیت دادگاه داخلی نمی‌داند. حال اگر دعوی بین یک باشگاه ورزشی در تهران با ورزشکار تهرانی

آن باشگاه توسط ورزشکار از طریق فدراسیون پیگیری شود، که نهایت آن دیوان داوری ورزش است و از طرف باشگاه در دادگاه حقوقی تهران مطرح گردد، نتیجه کار چگونه خواهد بود؟

مسئله دیوان داوری ورزش اقدام باشگاه را در مراجعه به دادگاه داخلی مردود دانسته و ممکن است آن باشگاه را تعلیق نماید. این نوع تعارضات چگونه به فرجام خواهد رسید؟ به خصوص اینکه بعد از المپیک لندن اینگونه تعارضات شدت بسیاری یافته و انتظار می‌رود که بیش از این نیز توسعه پیدا کند.

قاعده نفی سبیل مانع از آن است که مسلمین دعاوی خود را نزد غیرمسلمان مطرح کنند و اگر مراجعی باشند که نظیر آنها در داخل نباشد؛ و مراجعه به مرجع خارجی را اجتناب ناپذیر کند، امکان توضیح یا توجیه چنین اقدامی وجود دارد؛ اما در جایی که با وجود مراجع داخلی الزاماً نباید به آنها مراجعه کرد و یا اینکه مرجع خارجی احکام دادگاه داخلی را نقض کند و با استفاده از ابزارهای بین‌المللی و به خصوص افکار عمومی؛ این تصمیمات را به کرسی بنشانند، موضوع جدیدی است. به خصوص اینکه تمام موضوع در داخل کشور و در حوزه سلطانیه دادگاه داخلی و کلاً با عوامل داخلی اتفاق افتاده باشد.

تاثیر سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی بر رفتار و حتی حقوق داخلی کشورها را می‌توان در گستره وسیع‌تری مورد مطالعه قرار داد. بخصوص از جنبه تأثیری که بر حاکمیت کشورها می‌گذارند. مهمترین ابزار این سازمان‌ها، برخورداری از حمایت افکار عمومی است. به نظر می‌رسد برخورداری از چنین عقبه‌ای، معمولاً باعث می‌شود که دولت‌ها ناچار به عقب نشینی شوند. امروز این الگوی رفتاری از سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری همچون عفو بین‌الملل نیز دیده می‌شود. که سعی دارند با اهمیت دادن به موارد نقض حقوق بشر و اطلاع‌رسانی درباره این موارد، افکار عمومی را در داخل کشورها و حتی در عرصه بین‌المللی جلب نمایند.

عنايتا به موارد فوق به نظر می‌رسد پیشنهادات ذیل بتوانند در بهبود نظام دادرسی ورزشی کشور مثمر ثمر واقع شود:

- ۱- اهتمام مجلس شورای اسلامی به تدوین قانون حاکم بر فضای ورزشی کشور
- ۲- ایجاد رشته میان رشته‌ای حقوق ورزشی در دانشگاه‌های کشور
- ۳- برگزاری دوره‌های خاص حقوق ورزشی برای کلیه ورزشکاران و بخصوص ورزشکاران حرفه‌ای
- ۴- برگزاری دوره‌های آموزشی برای دست‌اندرکاران بخش‌های مختلف ورزش کشور به منظور آشنایی با حقوق ورزشی داخلی و بین‌المللی
- ۵- انتشار کتب آموزشی در خصوص حقوق ورزشی در بین ورزشکاران و تماشاچیان ورزشی به منظور آشنایی با حقوق و تکالیف آنان.
- ۶- انتشار نشریه‌ای مرتبط با حقوق ورزشی در سطح جامعه ورزشی کشور و اهتمام نشریه‌های ورزشی موجود در خصوص آشنایی کلیه دست‌اندرکاران ورزش کشور با مسائل حقوقی ورزشی.

منابع

کتابها

- آقایی نیا ، حسین (۱۳۹۱) حقوق ورزشی، انتشارات میزان ، چاپ دوازدهم ، تهران
- امیری قائم مقامی، عبدالحمید (۱۳۷۸)، حقوق تعهدات، نشر میزان
- ایرانی، ناصر (۱۳۷۸)، نقش اصل حاکمیت اراده در تعیین قانون حاکم بر تعهدات تجاری، دانشگاه تهران
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۰)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، اعتبار امر قضاوت شده، چاپ پنجم، نشر دادگستر.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۸۵)، حقوق بین الملل خصوصی، تهران: نشر میزان
- شیروی ، عبدالحسین، ۱۳۹۰، حقوق تطبیعی ، انتشارات سمت ، ویراست ۲، صص ۵۹ - ۶۰

مقالهها

- آقایی نیا حسین ، مسئولیت کیفری ناشی از عملیات ورزشی ، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ، شماره ۴۶ .
- خمامی زاده، فرهاد (۱۳۸۶)، تعریف و جابه جایی عامل ارتباط، مجله الهیات و حقوق، شماره ۵
- کاتوزیان ، ناصر (۱۳۷۸) خطای ورزشی و مسئولیت ورزشی ، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ، شماره ۴۳.
- نیک بخت، حمیدرضا (۱۳۸۳)، مسائل مطرح در قانون حاکم بر قرارداد، تحقیقات حقوقی، شماره ۳۹

پایان نامه ها

- خلیلی، حلیمه (۱۳۹۲) تحلیل تطبیقی تعارض قوانین در قراردادهای ورزشی تجاری در حقوق ایران و انگلیس، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته حقوق عمومی، دانشگاه اصفهان.
- رضایی، محمدعلی (۱۳۹۹)، وضعیت حقوق مسئولیت مدنی ورزشی در ایران با تاکید بر رشته ورزشی فوتبال، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی